

مدینه فاضله در مریخ!

درحقیقت، با اینکه ماسک آینده‌ای بسیار متفاوت را تصور می‌کرد، اما نظام اقتصادی‌ای که روی آن ایستاده بود، نه تنها تغییری نکرد، بلکه تقویت شد. ماسک، در توییتهای که اکنون مایه رسوایی او شده است، از فرستادن خدمتکاران قراردادی به مریخ نوشته که به جای پرداخت هزینه ترابری تا مریخ در آنجا کار خواهند کرد. البته این هم مدینه‌ای فاضله نیست، بلکه بیشتر یک جور دُبی در فضا است. هرچند او از نویسندگان علمی تخیلی علی‌القاعده خوشش می‌آید اما رؤیاهایش در جامه تعاریف طنز اوربان، چیزی به جز همین وضعیت موجود نیست.

خلع سلاح منتقدان با وعده‌های پوچ

ولی آنچه تذکره ماسک را چنین جذاب کرده دقیقاً همین رؤیای نبودنش است. اگر در سیاست بدبین بودید و عقیده داشتید که هیچ چیز اساساً هرگز تغییر نخواهد کرد، آنگاه ماسک یک راه خروج به شما پیشنهاد می‌کرد. فراتر از این، اگر مستقیماً از همین نظام اقتصادی و سیاسی که شکاف انتشار گازهای گلخانه‌ای را ایجاد کرده منفعته می‌بردید، ماسک برای تان موهبتی الهی می‌بود. سیاست‌گذاران و سرمایه‌گذاران با دادن پول به ماسک می‌توانستند نشان دهند که به آینده اهمیت می‌دهند بدون اینکه نفوذشان در معرض تهدید قرار بگیرد و منتقدان را نیز پیشاپیش خلع سلاح می‌کردند.

اصلاح سیستم حمل و نقل چه شد؟!

این موضوعات را در تأثیر فاجعه‌بار ماسک بر سیستم حمل و نقل ایالات متحده مشاهده می‌کنیم. شهرهای مختلف، از لاس‌وگاس تا شیکاگو و لوئی‌ویل، قراردادهای میلیارد دلاری با شرکت بورینگ ماسک بسته‌اند؛ شرکتی که ادعا می‌کند ترافیک را با استفاده از تونل‌های زیرزمینی پیچیده حل می‌کند. سیاست‌مداران شرکتی، به جای ریختن پول در حمل و نقل عمومی و حل مشکلات سیاسی ناشی از پراکندگی حومه شهرها، تصمیم گرفتند میلیاردها دلار برای ساخت یک تونل به ماسک بدهند و با ادعای رفع مشکلات ترافیکی در تلویزیون ظاهر شوند. اما سریع بیاییم به امروز و ببینیم چه اتفاقی افتاده؟ تعداد کمی تونل، واقعاً ساخته شده است. تنها تونل در حال بهره‌برداری در لاس‌وگاس است؛ یک تونل وحشت یک طرفه که - بله - مشکل ترافیکی هم دارد!

مردی که با فروش وعده، پول دار شد!

ماسک در عمل نکردن به حرف‌هایش سابقه طولانی دارد. در مقاطع مختلف این وعده‌ها را داده است: ماشین مسابقه مجهز به موشک، سرویس پخش موسیقی برای تسلا، موشک‌هایی که جایگزین سفر هوایی می‌شوند، درمان آلزایمر، و فرستادن انسان به مریخ تا سال ۲۰۲۰. اوربان سطل سطل جوهر دیجیتالی را صرف بزرگ‌نمایی تسلا مدل ۳ کرد؛ همان ماشین الکتریکی ماسک برای عامه مردم. اما وقتی زمان رونمایی از مدل ۳ توسط این غول فناوری فرارسید، ماسک خودروی لوکس دیگری را با قیمت کمی پایین‌تر عرضه کرد (مدل ۳ پایه با قیمت ۴۳۹۰۰ دلار). شاید فکر کنید که کشیدن لقمه از جلوی دهان و سر دواندن دائم سهام‌داران و مردم ایده خوبی برای چنین شخصیت برجسته‌ای نیست، اما ماسک باید از این دروغ‌ها بگوید چون دستاوردهای واقعی او چندان چشمگیر نیست. ارزش‌گذاری مسخره تسلا، بیشتر از مجموع همه خودروسازان دیگر، بر مبنای آن چیزی نیست که تسلا می‌تواند آن را تولید کند، بلکه بر مبنای وعده‌های ماسک در مورد آینده است. همین در مورد رؤیاهای اقلیمی پرشور او نیز صادق است: ماسک نمی‌تواند شکاف انتشار گازهای گلخانه‌ای را پر کند. هیچ شخص واحدی نمی‌تواند. اما او گفت می‌تواند و از همین راه هم پولدار شد!

آینده‌ای بدون ماسک

سیاست‌های زیست‌محیطی و سفرهای فضایی زمانی در اختیار دولت [بخش عمومی] بود. گروه حفاظت «نیو دیل» توانست دهه‌ها تخریب محیط‌زیست را خنثی کند و ناسا نیروی محرکه سفرهای فضایی بود. ماسک با این ادعا که خودش به‌تنهایی می‌تواند مسئله تغییرات اقلیمی را حل کند - اینکه خودش به‌تنهایی بشر را به فضا خواهد برد - نه تنها تلاش کرد سیاست‌گذاری بخش عمومی را خصوصی کند، بلکه تلاش کرد تحقق بخشیدن به رؤیایی را که به‌صورت دمکراتیک شکل گرفته بود، خصوصی کند. رؤیای آینده دیگر متعلق به کارگران عادی نبود؛ متعلق به ایلان بود! حالا هم درحالی‌که آینده بزرگ ماسک محقق نشده و انتشار کربن مدام در حال افزایش است، دمدمی‌مزاجی او این امکان را برایش فراهم کرده که باز هم در کانون توجه باقی بماند.

صورت حساب‌ت را آورده‌اند آقای ماسک!

از رابطه عجیب او با گریمز [خواننده کانادایی] تا مشکلات حقوقی‌اش با کمسیون بورس و اوراق بهادار به دلیل شوخی اینترنتی تا خرید ظاهر سریع توییت، همه این‌ها موجب شده ماسک به‌طور فزاینده‌ای، در نظر مردم، میلیاردری با رفتار بچگانه باشد که کنترل کمی روی حرکاتش دارد، نه آن فرزانه دنیا‌های علمی تخیلی که در سایت‌ها برایش چاپلوسی کردند و به او لقب «مرد آهنگی واقعی» دادند. ماسک از خودرانی بودن خودش را در لباس مبدل آینده‌گرایی به نمایش گذاشت. او آدم کسل‌کننده‌ای بود که خودش را به‌شکل غیب‌گو درآورده بود. او در مورد توانایی‌های خودش دروغ می‌گفت و حالا که صورت حساب را آورده‌اند، دارد دادو قال می‌کند.

دلایل آینده!

در واقع به جای گوش دادن به داستان درخشش مطلق ماسک، بیایید داستان خودمان را بگوییم: داستان همبستگی، سازمان‌دهی مردم برای مقابله با بحران اقلیمی، داستانی که در آن هر کسی می‌تواند قهرمانی باشد که به نجات جهان کمک می‌کند، نه فقط چند میلیاردی با عقده خدایی کردن. و اگر این داستان را خوب تعریف کنیم، می‌توانیم آینده‌ای بسازیم بهتر از هر چیزی که ایلان ماسک تا به حال تلاش کرده به ما بفروشد.



دلال رؤیا!

«چرا ایلان ماسک از وعده عرضه خودروهای برقی مقرون به صرفه به مردم عادی و تغییرات مثبت اقلیمی در جهان، به تملق و طرفداری از ترامپ رسید؟»

[شهرزند] سال گذشته بود که در خلال جنایات اسرائیل، ایلان ماسک (مالک شبکه اجتماعی ایکس) سفری به سرزمین‌های اشغالی داشت و دیداری هم با نتانیاوو. همانجا هم بود که در گفت‌وگویی با نتانیاوو علیه حماس این‌گونه نظر داد: «باید کسانی را که قصد کشتار دارند، متوقف کرد. تبلیغاتی که مردم را به عنوان قاتلان آینده آموزش می‌دهد، باید تمام شود.» حتی وعده داد به نتانیاوو کمک کند. هم‌زمان با تجمعات و تظاهرات گسترده‌ای که علیه نسل‌کشی در غزه در تمام جهان به راه افتاده بود، نتانیاوو و همسرش را دعوت کرد تا از خط تولید شرکتش بازدید کنند. مدتی بعد اما با گسترش جنایات اسرائیل و شدت گرفتن نفرت افکار عمومی علیه نتانیاوو، تلاش کرد زیرکانه مسیرش عوض کند و نوشت: «اگر قرار است نسل‌کشی کنید (چیزی که نباید برای کسی قابل قبول باشد)، منجر به وجود آمدن بسیاری افراد زنده خواهید شد که به‌طور گسترده از اسرائیل متفر هستند... اگر فرزند کسی را در غزه بکشید، حداقل اعضای حماس زیادی ایجاد کرده‌اید که حاضرند فقط برای کشتن یک اسرائیلی بمیرند.» بعد از آن اما دوباره به نوعی به حمایت از صهیونیست‌ها برگشت و بعد از ترور شهید سید حسن نصرالله، به شکلی تمسخرآمیز واکنش نشان داد و نوشت: «کل رهبری حزب‌الله از جمله نصرالله، از بین رفته است.» مدتی بعد حمایت‌های اغراق‌آمیزش از ترامپ را ادامه داد و یکشنبه هم در پستی توئیتری عنوان کرد: «آمریکا از ورود ایرانیان بسیار با استعداد بهره برده است.» این جمله را هم دقیقاً زمانی نوشت که مدتی قبل از آن، صفحه توئیتری رهبر انقلاب به عبوری را مسدود کرده بود! صفحه‌ای که در آن نوشته شده بود: «رژیم صهیونیستی غلطی کرد، دچار خطای محاسباتی نسبت به ایران شد. قدرت و توانایی و ابتکار و اراده ملت ایران را به آنها می‌فهمانیم.» در واقع ایلان ماسک با مسدود کردن این صفحه، در پوشش نوعی سیاست یک بام و دو هوا نشان می‌داد قصد دارد در پوششی به‌ظاهر بی‌طرف، خودش را طرفدار صلح نشان بدهد! هرچند مقاله دانیل گولدن، مدرس و فعال محیط زیست نشان می‌دهد ایلان ماسک در این میانه نیتی دیگر را دنبال می‌کند؛ او نه طرفدار حقیقت است، نه آن‌طور که دوست دارد نشان بدهد یک منجی! این مقاله در نشریه انگلیسی‌زبان «ژاکوبین» منتشر و ترجمه آن در بیست‌وهفتمین شماره فصلنامه «ترجمان علوم انسانی» چاپ شد. مقاله‌ای بسیار خواندنی که نشان می‌دهد چنین چهره‌هایی در واقع در خدمت سرمایه‌داران جهان هستند و نباید فریبشان را خورد. خلاصه‌ای از این مقاله را برای شما تنظیم کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

سناریوسازی برای چهره‌سازی

در سال ۲۰۱۵، وبلاگ «صبرکن ولی چرا» شروع به انتشار مجموعه‌ای در مورد ایلان ماسک و ماجراهای مختلف او کرد. نوشته‌های طنزآمیز تیم اوربان (نویسنده وبلاگ)، بیش از آنکه بازرسی زندگی ماسک باشد شبیه تذکره‌الاولیا بود و ماسک را چون نابغه‌ای رؤیایی به تصویر می‌کشید که عمیقاً نگران آینده بشریت است و دستش به هر فناوری جدیدی بخورد آن را طلا می‌کند. این مجموعه که با کمیک‌های خیلی ساده ولی جذاب همراه است (مقصود از کمیک، کتاب‌های تصویری هستند)، با کمیکی شروع می‌شود که طی آن آدم‌های ماسک با اوربان تماس می‌گیرند و از او می‌خواهند مصاحبه‌ای با ماسک ترتیب دهد. در آن کمیک، سر اوربان، بلافاصله بعد از شنیدن این خبر و از شدت حیرت به‌خاطر توجهی که از سوی «مشتی‌ترین آدم جهان» گرفته، از زوری تنش می‌افتد. صرفاً خنده‌دار و بامزه است. اما بعدتر در این مجموعه، اوربان توضیح می‌دهد که ماسک چه برنامه‌های بزرگی برای عرضه خودروهای برقی مقرون به‌صرفه به مردم عادی دارد، اینکه چطور می‌خواهد از همه ما در برابر هوش مصنوعی محافظت کند و اینکه چطور قرار است ما را به آینده‌ای شگفت‌انگیز بدون تغییرات اقلیمی رهنمون کند. ماسک میلیاردری برجسته اما خودمانی معرفی می‌شود که در پی منافع جمعی بشریت و همیشه آماده است با یک وبلاگ‌نویس خردپا که نقاشی‌های دم‌دمی می‌کشد هم صحبت شود.

اخباری که زرد شد!

حالا بعد از چند سال، وقتی به این مجموعه نگاه می‌کنیم برای مان تعجب‌آور است. تذکره‌ای که ماسک برای خودش ساخته بود و اوربان با پشتکار آن را کتابت کرده بود، اکنون پاره پاره شده است. ماسک دیگر برای سخنرانی‌های بی‌محابایش درباره خودروهای برقی مقرون به‌صرفه و استعمار فضا در خبرها نیست، بلکه برای کارهای رسوایی‌آور (مدیریتش در توییت، زندگی شخصی‌اش) و شرارت‌های مسخره‌اش (ادعای اثبات‌نشده شکنجه میمون‌ها) در خبرهای آید.

شهرزند: این قسمت از مقاله به گزارش‌های رسوایی جنسی ایلان ماسک اشاره دارد؛ به‌ویژه گزارشی که وال استریت ژورنال تابستان امسال درباره ماسک نوشت. در این گزارش آمده بود ایلان ماسک با برخی کارمندان زن شرکت‌های تحت مدیریتش رابطه نامتعارف داشته است. البته این تنها گزارش درباره رسوایی‌های زندگی شخصی ایلان ماسک نبود. بلکه پیشتر هم اخباری در این زمینه منتشر شده بود. همچنین اشاره مقاله به «شکنجه میمون‌ها» برمی‌گردد به ویدئویی که شرکت نورالینک (شرکتی که روی تراشه‌های مغزی کار می‌کند) سال ۹۹ منتشر کرد. در این ویدئو، میمونی در حال بازی رایانه‌ای بود و تنها با فکر کردن می‌توانست بازی را هدایت کند. بعد از آن شواهدی به دست آمد که این حیوانات برای کاشت تراشه مغزی در بدنشان، تحت آزار شدید قرار گرفته‌اند. هرچند شرکت نورالینک این ادعا را رد کرد.

وقتی آمریکا تغییرات اقلیمی رانمی‌بیند...

با افول ستاره ماسک، حالا بد نیست داستانی را که او برای جهانیان تعریف کرده دوباره مرور کنیم. این داستانی است که ارزش سهام تسلا و اسپیس‌ایکس را به آسمان رساند، باعث شد ماسک بتواند میلیاردها دلار قراردادهای دولتی ببندد و در مقطعی ثروتمندترین فرد جهان بشود. اما داستان خوش‌بینی کم‌جانی هم وجود دارد که طی آن بشریت به‌جای تسلیم شدن در برابر مشکلاتش از جمله بزرگ‌ترین آن‌ها، یعنی تغییرات اقلیمی - می‌تواند آن‌ها را حل کند. اما در جهانی که دولت‌ها، به‌ویژه دولت ایالات متحده، از هرگونه سیاست‌گذاری اقلیمی تهاجمی چشم‌پوشی می‌کنند، ماسک رشته‌ای را یافت که این جای خالی را پر کند. با ازبایی مجدد کار او، حالا می‌توانیم در مورد شکست خوردن در مقابله با تغییرات اقلیمی و ترسیم مسیری روبه‌جلو درس‌هایی بیاموزیم.

